

4 مه در لندن

مترجم: سعید سالک

لندن- انگلستان، اول مه 2014، 11 اردیبهشت 1393

Saeed_salek2002@yahoo.co.uk

مقدمه مترجم:

کمیته تدارک اول ماه مه (May Day)، سال 1890 میلادی در لندن (انگلستان)، با ارائه برنامه عمل خود، قطعنامه‌ی مربوط به 8 - ساعت کار روزانه را به تصویب رساند. در 4 ماه مه همان سال در هاید پارک (Hyde Park) لندن، اله نر مارکس، ادوارد اولینگ، پل لافارگ و... در حضور هزاران شرکت کننده به سخنرانی پرداختند و از مواضع انگلس (لیگ بین المللی کارگران) پشتیبانی نمودند. سخنرانی اله نر و لافارگ با کف زدن های ممتد و شور و شعف هزاران نفر رو برو گشت. با وجود مخالفت های شدید رهبران اتحادیه های کهنه (Old Unions)، قطعنامه فوق در نشست سالانه ی کنگره اتحادیه های کارگری انگلیس (TUC)، به تصویب رسید.

انگلس در مقاله پیش رو، برای خوانندگان آریابتر تسایتونگ (Arbeiter Zeitung - نشریه کارگر)، ارگان هفتگی (وقت) سوسیال-دموکراسی اتریش، با بررسی جزئیات چگونگی تشکیل این گرد هم آیی و به ویژه با برجسته کردن علل های بروز اختلافات بین مارکسیست ها، و نمایندگان اپورتونیست جنبش کارگری انگلیس در پروسه ی این گرد هم آیی، به توضیح دلایل علاقه شدید خود به این بررسی، می پردازد.

چند توضیح:

در پایان این ترجمه، دو ضمیمه و چند تصویر نیز افزوده شده است: ضمیمه اول، ترجمه فارسی متن اصلی دستنوشته سخنرانی خود اله نر مارکس در هاید پارک می باشد، و ضمیمه دوم ترجمه فارسی مقاله ایست در مورد شناخت هر چه بیشتر شخصیت درخشان و اهداف انقلابی اله نر مارکس. لازم به یاد آوری است که این ترجمه (ضمیمه دوم) قبلاً در سایت www.peykarandees.org درج گردیده است. تصاویر ضمیمه شده نیز مربوط به جشن 4 مه سال 1890، در هاید پارک لندن می باشند.

* در این برگردان، همه جا Trade Union به «اتحادیه کارگری» ترجمه شده، و گروه هائیکه داخل شان نقطه چین شده است [.....]، و همچنین تأکید ها، از متن اصلی ست.

4 مه در لندن

جشن 4 مه پرولتاریا به لحاظ خصلت جهان - شمول اش نه تنها به اولین نبرد جهانی طبقه ی کارگر مبارز انجامید، که در عین حال عصر تازه ای در تاریخ مبارزات این طبقه گشود. این جشن همچنین، مسبب پیشرفت های تحسین برانگیز این طبقه در بسیاری از کشورها، گشت.

دوست و دشمن با این واقعیت موافق اند که، در سراسر قاره اروپا، این اتریش بود، و در اتریش این وین بود، که روز تعطیل پرولتاریا را به نحوی شایسته و درخشان برگزار نمود؛ و در نتیجه آن، اتریشی ها و به خصوص کارگران وین ی، جایگاه کاملاً ویژه ای برای خود در درون این جنبش کسب نمودند. تا همین چند سال گذشته جنبش کارگری اتریش تا به درجه صفر تنزل کرده بود، کارگران آلمانی و کارگران سرزمین های پادشاهی اسلاو، به احزاب متخاصم تقسیم شده بودند و وقت شان را صرف کشتن هم دیگر می نمودند. [.....].

اما در 4 مه، لندن بر وین سایه افکند. و از نظر من این جشن با اهمیت ترین و عالی ترین جشن ماه مه تالکونی ست؛ و اهمیت آن این است که در 4 مه 1890، پرولتاریای انگلیس بعد از چهل سال از خواب زمستانی بیدار گشت و به جنبش جهانی طبقه ی خود پیوست. به منظور پی بردن به اهمیت چنین روزی، بهتر است به چگونگی سیر وقایع ایکه به جشن روز 4 مه انجامید، توجه کنیم.

مقارن آغاز سال گذشته، ساکنین منطقه ی پایین شرق لندن (East End) که بزرگ ترین و در عین حال بد بخت ترین منطقه ی کارگر نشین دنیا می باشد، دست به حرکت های اعتراضی زدند. در اول آوریل سال 1889، اتحادیه کارگران بخش گاز و بخش عمومی، تشکیل شد؛ تعداد اعضای این اتحادیه، امروزه حدود صد هزار نفر می باشد. تا درجه زیادی، کمک و همکاری اتحادیه مذکور (که اکثر اعضای آن در زمستان در بخش گاز و در تابستان در باراندازی به کار مشغول اند) سبب گشت که تا اعتصاب بزرگ باراندازان شروع شود؛ این اعتصاب در مسیر و پروسه ی خود توانست حتا پایین ترین - قشر کارگران منطقه شرق لندن را از خمودگی بدر آورد. متعاقب آن، اتحادیه های متعددی از جانب کارگرانی که عمدتاً غیر متخصص بودند، شکل گرفت. هم زمان، آن عده از اتحادیه هاییکه وجود داشتند ولی کاری انجام نمی دادند، نیز به فعالیت رو آوردند. اما، تفاوت بین اتحادیه های نو پا با اتحادیه های کهنه خیلی بزرگ بود. پذیرفتن کارگران بجز کارگران « متخصص » به درون اتحادیه، و محدود کردن آن برای گروه های خاصی از کارگران، از مشخصات اتحادیه های کهنه بود؛ پذیرفتن و رعایت اصول و مقررات صنف مربوط، یکی دیگر از شرط ورود به این اتحادیه ها به شمار می رفت، و این خود سبب می شد که تا کارگران عضو صنف خود را در معرض برخورد های تفرقه افکنانه ای نظیر: آن ها وضع شان خوب است، اما هر چه وضع شان بهتر شود به درون فساد و تباهی صندوق های - کمک بیماران، در خواهند غلطید و به کلوپ های گورکنان خواهند پیوست؛ آن ها محافظه کار اند و از تمامی آن چه که سوسیالیسم است، تا آن جا و تا آن زمان که بخواهند، به دور می مانند، قرار دهند.

اما بر عکس، اتحادیه های نوین کارگران « غیر متخصص »، و هر (هم - کارگر)ی را به عضویت می پذیرند و اعلان نمودند که: کارگران ذاتاً، و کارگران بخش گاز بلا استثنا، اتحادیه های اعتصاب و صندوق های هم یاری اعتصاب می باشند. این کارگران اعلان آمادگی و تأکید کرده اند تا آن زمان که خودشان سوسیالیست نشده اند، حاضرند تنها از جانب سوسیالیست ها رهبری شوند. در منطقه ی پایین شرق لندن، جایی که، به ویژه خانم الف [اله تُر] مارکس - اولینگ و شریک زندگی اش، ادوارد اولینگ، از چهار سال پیش با تبلیغات مستمر سوسیالیستی در مناسب ترین مکان ها یعنی در درون کلوپ های رادیکال که تقریباً تمامی اعضا اشان کارگران هستند، و امروزه موفق بودن آن کاملاً آشکار است، تبلیغات سوسیالیستی در این منطقه در جریان بود.

در طول مدت اعتصاب کارگران بارانداز، خانم اولینگ [اله تُر مارکس]، یکی از سه زن مسئول توزیع کمک ها به اعتصابیون بود. [.....]. در زمستان گذشته خانم اولینگ به تنهایی رهبری اعتصاب سیلورتن (Silvertown)، را به عهده داشت، به علاوه در پایین شرق لندن و در کمیته کارگران گاز، نمایندگی بخش زنان این کمیته را که خود او مؤسس اش بود، نمایندگی کرد.

در پاییز سال گذشته کارگران گاز در مبارزه برای 8 - ساعت کار روزانه، در همین جا در لندن، موفق شدند، اما این پیروزی بعد از یک اعتصاب نا موفق در جنوب شهر، از دست رفت و تجربه شکست در منطقه جنوب شهر نشان داد که پیروزی کارگران در منطقه شمال شهر نیز، در امان نیست.

کلوپ های رادیکال و چند اتحادیه کارگری در شرق لندن، به طور مشترک با چند گروه سوسیالیست، تصمیم گرفتند تا با تشکیل کمیته مرکزی تظاهرات بزرگی در دفاع از قانونی کردن 8 - ساعت کار روزانه، در هاید پارک بر پا کنند. همه ی این گروه ها در آغاز، که تعجب بر انگیز بود، پیش نهاد خانم اولینگ را که بنا بر تصمیم کنگره پاریس، اول مه، در دفاع از قانونی کردن 8 - ساعت کار روزانه برگزار شود، موافق بودند؟ اما آنچه که پیش آمد این بود که، علی رغم تمامی تلاش ها مبنی بر این که تظاهرات در روز پنج شنبه، یعنی در اول ماه مه برپا گردد، حداقل برای امسال با شکست مواجه شد، و قرار شد که تا در روز یکشنبه، 4 مه، برگزار گردد.

برای اطمینان کار تا آن جا که امکان داشت، تمام کارگران لندن شرکت کردند، کمیته مرکزی، به دور از هر گونه تزویری از شورای اتحادیه های لندن، نیز دعوت به عمل آورد. شورای اتحادیه های لندن، ترکیبی ست از نمایندگان اتحادیه های کارگری لندن، اتحادیه های کارگری ایکه عمدتاً دربر گیرنده کارگران « متخصص »، شاغل در بنگاه های قدیمی اند، و نیاید از نظر

دور داشت که در این اتحادیه ها ممکن است هنوز عناصر ضد - سوسیالیست، در اکثریت بوده باشند. شورای اتحادیه ها فهمید که جنبش 8 - ساعت کار روزانه، تهدید رو به رشدی ست ایستاده در بالای شرش. اتحادیه های کهنه نیز از 8 - ساعت کار روزانه دفاع کردند، اما با قانونی شدن آن مخالفت ورزیدند. منظور آن ها از 8 - ساعت کار روزانه این بود که، مزد روز عادی کارگران باید بر مبنای 8 ساعت کار تعیین گردد، هر چه ساعات بیشتر، مزد بیشتر، و غیره - اضافه کاری روزانه به شرط آن که مزد بیشتر به کارگران داده شود، آزاد است - مثلاً، یک برابر و نیم و یا دو برابر مزد ساعات روز عادی.

هدف شورای اتحادیه های لندن از چنین فرمول بندی در مورد مزد روزانه، این بود که تظاهرات را در مسیر کسب مطالبات مورد نظر خود انداخته و خواست 8 - ساعت کار روزانه را نه با قانونی کردن آن، بلکه از طریق توافقات «آزاد» طرفین، به ثبت رساند. برای دست یابی به چنین هدفی، شورای اتحادیه ها، با **فدراسیون سوسیال - دموکراتیک** تحت رهبری آقای هایند من (Mr Hyndman)، متحد شد. فدراسیون فوق وانمود می کند که تنها کلیسای راستین سوسیالیسم بریتانیا است، با امکان گرایان (Possibilists) فرانسه اتحاد، مرگ - و - زندگی منعقد کرد، و نمایندگان خود را به کنگره آنان گسیل داشت، و بنا بر این، از پیش، جشن اول ماه مه را حاصل کار کنگره مارکسیست ها دانسته و آن را گناهی علیه روح مقدس می انگارد. جنبش 8 - ساعت کار روزانه، همچنین تهدید رو به رشدی بود ایستاده در بالای سر فدراسیون. اما برای شورای اتحادیه ها، موافقت کردن با کمیته مرکزی، مساوی است با رفتن به زیر رهبری «مارکسیست ها»؛ بر عکس، اگر اختیار کار را خود در دست گیرد، و اگر چنانچه جشن مذکور در 4 مه، به جای اول ماه مه، برگزار شود، آن وقت هیچ گونه شباهتی با جشن اول ماه مه ی «مارکسیستی» یعنی نخواهد داشت و در نتیجه می توان در آن شرکت جست. با وجود این واقعیت که، فدراسیون سوسیال - دموکراتیک در برنامه اش از قانونی کردن 8 - ساعت کار روزانه دفاع نمود، اما در عمل پیش نهاد شورای اتحادیه ها را با آغوش باز پذیرفت.

و هم اکنون متحدین جدید، هم خوابه های اجنبی، هر چه که بودند، علیه کمیته مرکزی به ریاکاری متوسل شدند، که این عمل در عَرَف سیاسی بورژوازی بریتانیا، نه تنها مجاز بوده، بلکه از آن - این یک واقعیت است - تحت عنوان عمل ماهرانه تحسین می کنند، اما کارگران اروپایی و آمریکایی احتمالاً آن را فرومایه و پست خواهند انگاشت. واقعیت این است که در مواقع برگزاری میتینگ های عمومی در هاید پارک، سازمان دهندگان میتینگ ها باید پیشا پیش موضوع را با هیئت مسئول پارک در میان گذاشته و به توافقات در مورد مسائل خاص مثلاً، ورود کالسکه ها در زمین چمن پارک، محل و تعداد سکویهای سخنرانی مربوط به میتینگ، دست یابند. گذشته از این توافقات، باید کاملاً روشن گردد که نباید دو میتینگ در یک روز مشخص، در یک پارک برگزار گردد. کمیته مرکزی هیچ گونه اطلاعی ای در این مورد صادر نکرده بود؛ اما متفقین مخالف کمیته مرکزی بی آن که اطلاعی به کمیته داده باشند، اجازه برگزاری میتینگ که شامل 7 سکوی سخنرانی بود را، برای روز 4 مه، از هیئت مسئول پارک اخذ کردند.

شورای اتحادیه ها و فدراسیون با انجام چنین کاری باورشان شد که، در نتیجه اجاره کردن پارک برای روز 4 مه، پیروزی را به جیب زده اند. اولی، یعنی شورای اتحادیه ها، از نمایندگان اتحادیه های کارگری و همچنین با دعوت دو نماینده از کمیته مرکزی، خواستار تشکیل جلسه در این مورد شد؛ کمیته مرکزی به جای دو نماینده، سه نماینده که یکی شان خانم اولینگ بود، به این جلسه فرستاد. شورای اتحادیه ها، با نماینده های کمیته مرکزی جوری رفتار نمود که گوئی خداوندگار اوضاع است. در جلسه مذکور به نمایندگان ابلاغ شد که تنها اتحادیه های کارگری حق دارند در تظاهرات شرکت جویند، یعنی این که، اتحادیه سوسیالیست ها و یا کلوپ های سیاسی، حق حمل پرچم و حتا حق شرکت در تظاهرات را ندارند. و دومی، یعنی فدراسیون سوسیال - دموکراتیک با چنین وضع ای چگونه قادر خواهد بود که تا در این تظاهرات شرکت کند، پپچیده و غامض است. شورا قبل از تشکیل جلسه از میان قطعنامه ها، یک که قرار بود به جلسه تسلیم گردد، قطعنامه مربوط به قانونی کردن 8 - ساعت کار روزانه را از دستور جلسه حذف و بقیه را برای چاپ آماده کرده بود، نه کسی حق بحث در مورد حذف قطعنامه فوق را داشت و نه حق به رأی گذاشتن. گنجاندن مجدد آن به دستور جلسه را. و سر انجام این که، شورا از پذیرش خانم اولینگ به عنوان نماینده به این بهانه که، ایشان کارگریدی نیستند (که این واقعیت ندارد) خود داری کرد، گفتنی ست که پریزینت خود. شورا، یعنی آقای شپ (Shipton) در طول پانزده سال گذشته در اتحادیه خود دست به انجام کاری نزده است.

کارگران طرف دار کمیته مرکزی، از بی حرمتی ای که از جانب شورا به آن ها روا گشته بود، احساس شرم کردند. به نظر رسید که سر انجام رهبری تظاهرات به دست دو سازمانی افتاده است که نماینده اقلیت قابل اغماض کارگران لندن اند. راه نجاتی وجود نداشت مگر حمله به سکوی سخنرانی شورای اتحادیه ها، آن گونه که کارگران گاز تهدید کرده بودند. در چنین اوضاعی، ادوارد اولینگ به هیئت وزیران رجوع نمود و حکم برپائی 7 سکوی سخنرانی در پارک را نیز برای کمیته مرکزی، با وجودی که انجام چنین کاری در تضاد با قوانین موجود بود، کسب نمود. تلاش شیدانه به منظور هم ارز کردن تظاهرات با منافع اقلیت، با شکست مواجه شد؛ شورای اتحادیه ها شاخ هایش را غلاف کرد، و طوری وانمود کرد که گوئی: از این بابت که می تواند در ارتباط با چگونگی پیش برد تظاهرات بر پایه و اساس برابر با کمیته مرکزی گفتگو کند، از ذوق در پوست نمی گنجید.

بررسی زمینه ها و چگونگی برگزاری این تظاهرات لازمه ی، درک فطرت و اهمیت خود این تظاهرات است. ورود کارگران منطقه ی شرق لندن به درون جنبش که اخیراً صورت پذیرفته، آن چنان پُتانسیل و تحرک همگانی به تظاهرات داد که با عکس العمل دو سازمان - دو سازمانی که تخصصات شان نسبت به هم، کمتر از دشمنی شان با ایده های اساسی تظاهرات نیست - مجبور به وحدت با هم شدند تا قادر به تصرف رهبری تظاهرات گردند و در نتیجه آن را در جهت مصالح خود هدایت کنند. از یک طرف، شورای اتحادیه های محافظه کار حقوق (Rights) برابر برای کار و سرمایه را موعظه می کند؛ و از طرف

دیگر، فدراسیون سوسیال – دموکراتیک با استفاده از کارت رادیکالیزم از انقلاب اجتماعی، آن هم زمانی که انجامش بی خطر باشد، صحبت به میان می آورد، و هر دو متحد آماده برای فریب زدن اند، در عین حال نیم نگاهی هم به تظاهرات می اندازند تا شاید بتوانند از آن بهره گیرند؛ تظاهراتی که از هر دو متحد، کاملاً متنفر است. عطف به آن چه که گفته شد، در نتیجه گرد هم آیی 4 مه، به دو بخش جدا از هم تقسیم شد. در یک طرف کارگران محافظه کار، کارگرانی که افق درک شان اجازه فراتر رفتن از سیستم کار- مزدی را نمی دهد، قرار دارند، اینان با متعصبین، اما جا طلب فرقه سوسیالیست هم جناح شده اند؛ و طرف دیگر، توده عظیمی از کارگران قرار گرفته اند که اخیراً به جنبش پیوسته و نمی خواهند بیش از این به موعظه های منچستریسم* اتحادیه های کهنه گوش فرا دهند و می خواهند که در اتحاد داوطلبانه و نه تحمیل شده از طرف گروه کوچک سوسیالیست، با متحدین خود و با دست خود به آزادی کامل خویش دست یابند.

در یک طرف بی عملی و رکود بود که از جانب اتحادیه ها- اتحادیه هاییکه هنوز خود را از روح صنفی گری کاملاً آزاد نکرده اند در اتحاد با فرقه متعصب و هم راه با فرومایه ترین متحدین شان- نمایندگی می شد، در طرف دیگر جنبش آزاد، زنده و شکوفای پرولتاریای دو باره بیدار شده انگلیس بود. و در این دو گرد هم آیی رو- در- رو حتا برای یک ناظر با کمترین بصیرت، کاملاً روشن بود که در کدام طرف شکوفائی، و در کدام طرف رکود حاکم است. دور تا دور هفت سکوی سخنرانی کمیته مرکزی مملو از جمعیت بود، مارش توده عظیم مردم با پرچم ها اشان و صدای رسای موزیک شکوه و جلال خاصی داشت، حرکت دسته جمعی و هماهنگ بیش از صد هزار شرکت کننده به همراه پیوستن هزاران دیگر به آن، همه جا یکنلی و همساز بود و شیفته گی، در عین حال تشکیلات بود و ترتیب و نظم. برعکس، در اطراف سکوه های متحد شدگان ضد انقلابی، همه چیز کسل کننده و بی حرکت بود، هر تجمع ای ضعیف تر از تجمع دیگر به نظر می رسید، بی نظمی و عدم سازماندهی در همه جا حکم فرما بود، گروه هایی از این متحدین آنقدر دیر رسیده بودند که دستور العمل هائی را که تا آن وقت کمیته مرکزی انجامش داده بود، تازه شروع اش می کردند. مادامی که رهبران لیبرال بعضی از کلوپ های رادیکال و مقامات رسمی بسیاری از اتحادیه های کارگری به سوی شورای اتحادیه ها در حرکت بودند، اعضای همین اتحادیه ها – در حقیقت، چهار شاخه کامل از فدراسیون سوسیال – دموکراتیک – همراه با کمیته مرکزی راه پیمائی نمودند. با این همه، شورای اتحادیه ها توانست توجه اندکی را بخود جلب کند، اما پیروزی عظیم را کمیته مرکزی به دست آورد.

آن نتیجه کلی و حتمی ایکه شمار زیادی از سیاست مداران بورژوازی ناظر بر این تظاهرات با خود به خانه هاشان بردند، به یقین این بود که پرولتاریای انگلیس، پس از چهل سال تمام دنباله روی از حزب لیبرال گنده و تبدیل شدن به گله های رأی دهنده به آن، سرانجام به استقلال زندگی و عمل نوین، دست یافت. در این مورد تردیدی نمی تواند وجود داشته باشد که: طبقه کارگر انگلیس در 4 مه 1890، به ارتش عظیم انترناسیونال پیوست. و گشوده شدن عصر- جدیدی در تاریخ مبارزات این طبقه، یک واقعیت است.

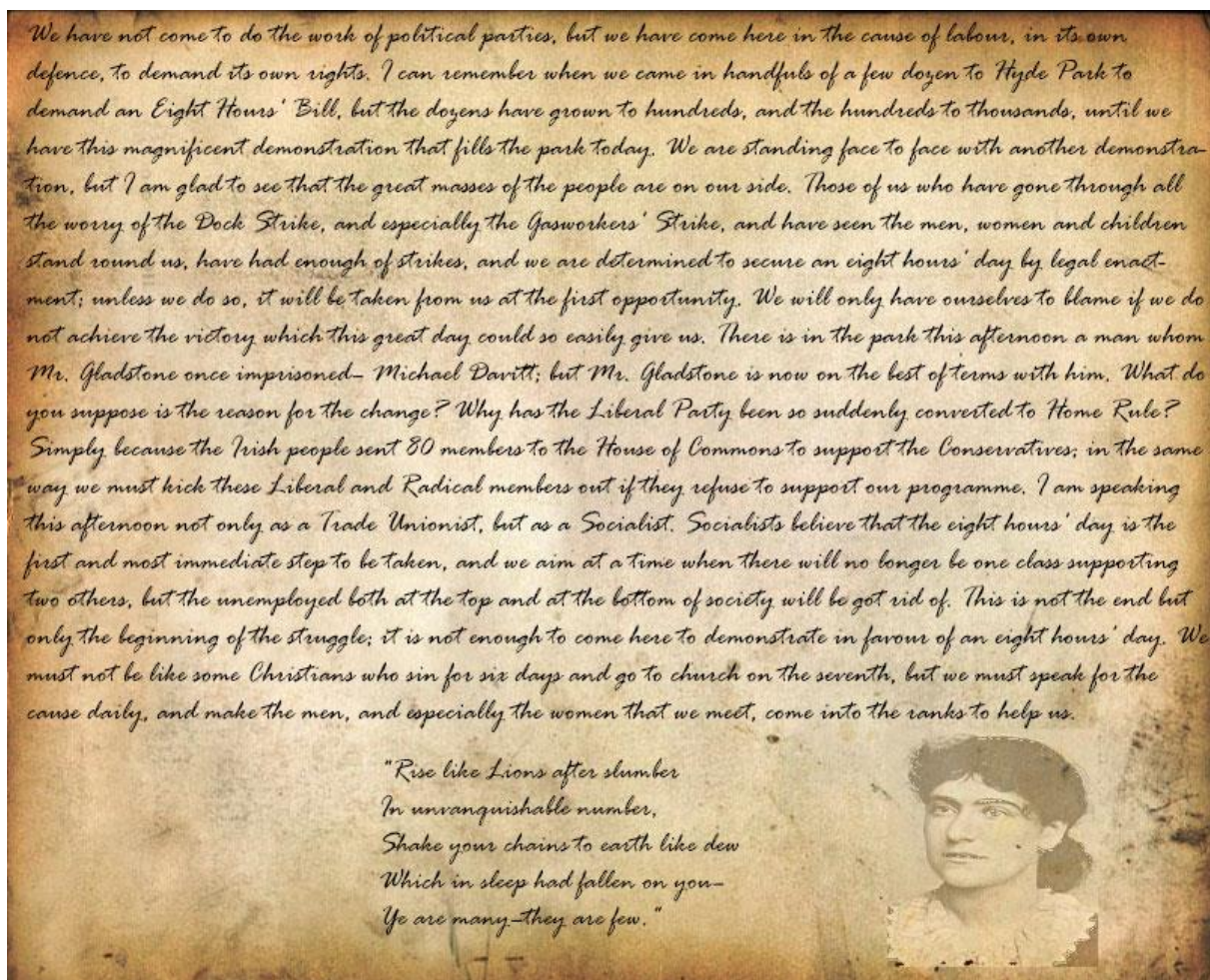
پرولتاریای انگلیس ریشه در درون پیشرفته ترین توسعه های صنعتی دارد، و از این گذشته، از بزرگترین آزادی های جنبش سیاسی برخوردار است. سرانجام، خواب طولانی مدت این طبقه – که حاصل شکست جنبش چارتریست سال های 50 – 1836، از یک سو، و رونق عظیم صنعتی سال های 80 – 1848، از سوی دیگر بود، به پایان خود رسیده است. نواده گان چارتریست های پیر به صفوف نبرد می پیوندند.

انگلس، آریایتر تسایتونگ (Arbeiter Zeitung)، 23 مه، 1890.

* اشاره انگلس به « منچستریسم » در واقع منظورش همان « مکتب منچستر » (Manchester School)، است. شالوده تئوری اقتصاد این مکتب بر اصل آزادی تجارت (Free Trade)، یعنی همان کاپیتالیسم، بنا شده بود. از آنجا که مراکز بزرگ تولید صنایع نساجی در شمال و شمال غربی انگلستان قرار داشت، مایه تعجب می بود اگر چنانچه در قلب چنین مراکزی که منچستر بزرگ ترین آن ها بود، آزادی تجارت و از این طریق غلبه بر بازار جهانی توسط سرمایه داری انگلیس، از حمایت رهبران اتحادیه های کهنه، اتحادیه ها ایکه به حزب لیبرال رأی می دادند و تنی چند از این رهبران عضو پارلمان بودند، برخوردار نمی گشت. در چنین فضائی مکتب منچستر، که ریچارد کابین و جان برایت از معروف ترین نمایندگان آن بودند، به هدف دفاع از آزادی تجارت و لیبرالیسم با تکیه بر نظرات پایه ای ادام اسمیت و دیوید هیوم، شکل گرفت و از حمایت این اتحادیه ها بهره مند شد.

انگلس در اتحادیه های نوین که از درون اعتصابات عظیم دهه 1880 شکوفا شده بودند، رشد نطفه های مخالفت با نخبه گرایی و به خصوص ضد – سرمایه داری می دید و این درست در تخالف با اصل آزادی تجارت و لیبرالیسم یعنی مخالفت با منچستریسم یا همان مکتب منچستر بود، و لذا او: « از کارگرانی که نمی خواهند بیش از این به موعظه های منچستریسم اتحادیه های کهنه گوش فرا دهند...» دفاع می نمود. مترجم

متن دستنوشته سخنرانی 4 مه 1890، اله نر مارکس در هاید پارک لندن (انگلستان). این متن توسط خود او نوشته شد.



منبع: یوان کاپ: اله نر مارکس، جلد دوم.

مترجم: س. سالک

تاریخ: مه 2014، اردیبهشت 1393

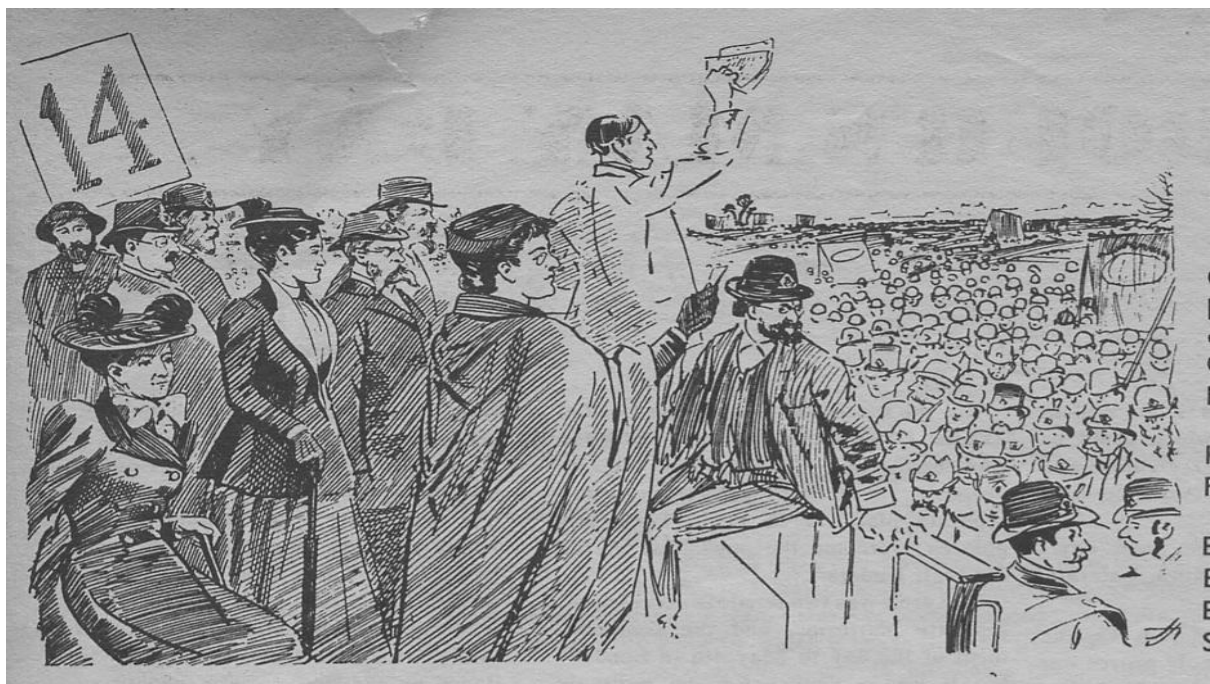
ما نیامده ایم که کار احزاب سیاسی را انجام دهیم، ما به خاطر کارگر به این جا آمده ایم، در دفاع از او و در دفاع از حقوق اش. به خاطر می آورم زمانی را که ما به صورت گروه های کوچک چند نفری به هاید پارک می آمدیم تا 8 - ساعت کار روزانه را قانونی کنیم، گروه های کوچک و چند نفری ما، به صدها و صدها هزار رسید و ما شاهد تظاهرات عظیم و با شکوه امروز که تمام پارک را پر کرده است، می باشیم. ما امروز با تظاهرات دیگری روبرو هستیم، ولی من احساس خوشبختی می کنم که می بینم جمعیت عظیم تظاهر کنندگان هم راه ما هستند. ما ها که تمام نگرانی های اعتصابات باراندازان و به ویژه کارگران گاز را پشت سر گذاشته ایم و با چشمان خود چهره خسته از اعتصاب زنان، مردان و کودکان را که در اطراف مان ایستاده بودند، مشاهده کردیم، مُصمم ایم که تا 8 - ساعت کار روزانه را به ثبت قانونی برسانیم؛ اگر موفق به انجام آن نگردیم، حق چنین مطالبه ای را نیز در اولین فرصت از ما خواهند گرفت. اگر ما نتوانیم در چنین روز بزرگ و فرصتی را که این روز به ما داده است، به خواست خودمان برسیم، تنها خودمان را باید ملامت کنیم. امروز بعد از ظهر، شخصی به نام مایکل داوت، در این پارک است که زمانی آقای گلاستون* او را به زندان انداخته بود، اما هم اکنون مناسبات بسیار عالی با او دارد. فکر می کنید دلیل این تغییر چیست؟ چرا حزب لیبرال به نا گاه به کیش حاکمیت مردم گرویده است؟ پاسخ ساده است، به این دلیل که مردم ایرلند هشتاد نماینده برای دفاع از محافظه کاران به مجلس عوام فرستاده اند؛ ما هم به شیوه خود باید اعضای این لیبرال ها و رادیکال ها را، اگر چنانچه از خواست و برنامه ما دفاع نکنند، با لگد بیرون شان بیاندازیم. من در بعد از ظهر امروز، نه فقط به عنوان یک سندیکالیست، بلکه به عنوان یک سوسیالیست صحبت می کنم. سوسیالیست ها براین باوراند که خواست 8 - ساعت کار در روز، اولین و مهم ترین گامی است که باید برداشته شود، و هدف مان رسیدن به موقعیتی ست که در آن، بیش از این، یک طبقه حامی ی دیگر نبوده، و بیکاری در هر دو سوی جامعه، چه در بالا و چه در پایین، محو گردد. این پایان کار نیست، بلکه آغاز مبارزه است؛ تنها به این تظاهرات آمدن و از 8 - ساعت کار روزانه دفاع کردن کافی نیست. ما نباید هم چون

بعضی از مسیحیان که شش روز گناه می کنند و روز هفتم به کلیسا می روند باشیم، دفاع ما از حقوق کارگران باید همه روزه باشد، ما باید به مردان و به خصوص به زنانی که در این تظاهرات ملاقات شان می کنیم، بگوئیم که با پیوستن به صفوف ما، ما را یاری دهند.



« به پا خیزید چو شیران از خواب پریده
در شمارهای غلبه ناپذیر،
بریزید زنجیر هاتان را بر زمین هم چون شبنم
که در خواب نشسته بر روی تان –
شما بسیاریید – آن ها اندک اند.»

* ویلیام اوارت گلدستون (1809-1898)، یکی از رهبران سرشناس حزب لیبرال بریتانیا بود که در طول عمرش چهار بار نخست وزیر این کشور شد. در سال 1886 زمانی که نخست وزیر بود، قانون خود مختاری ایرلند را به مجلس عوام عرضه داشت، ولی با شکست مواجه شد. او مخالف سرسخت حزب محافظه کار بریتانیا بود، تاجایی که رهبر این حزب (بنجامین دیزارئیلی) در دفاع از حزب اش، خلقت گلدستون را « تنها خطای خداوند » می دانست. ویکی پدیا



نُپرترة سخنرانی اله نُر مارکس، ادوارد اولینگ، پُل لافارگ در چهارم ماه مه سال 1890 میلادی، در هاید پارک لندن – انگلستان.
اله نُر مارکس: ردیف جلو، نفر دوم از سمت چپ. فردریک انگلس: ردیف عقب، نفر سوم از سمت چپ. و ادوارد اولینگ در حال سخنرانی.

اله نر مارکس

« اعتصابات به تنهایی به آزادی نمی انجامند » (1)

هیزل کرافت (Hazel Craft)

مدام به ما می گویند جنبش طبقه کارگر بریتانیا از مارکسیسم و تغییر انقلابی بیگانه است. زندگی اله نر مارکس، این افسانه را در هم می شکند:

اله نر (Eleanor)، دختر کارل مارکس، یک سوسیالیست و مدافع خستگی ناپذیر آزادی زنان بود و در طول زندگانی اش در راه تغییر انقلابی جامعه جنگید. او در صف مقدم موج اعتراضات کارگران صنعتی سال های آخر دهه 1880 قرار داشت که به « اتحادیه گرایی نوین » معروف گشت. این مبارزات زیربنای ساختار اتحادیه های سراسری بزرگی بود که امروزه ما در انگلستان می شناسیم. اله نر عضو رهبری اتحادیه کارگران گاز بود. اتحادیه ای که هم اکنون اتحادیه سراسری « G. M. B. » (2) نام دارد.

مبارزه ای که او در آن شرکت داشت نافی این نظریه است که رفرمیسم – یعنی ایده تغییر تدریجی سیستم موجود – تنها راهی ست که جنبش طبقه کارگر بریتانیا می تواند دنبال کند.

اله نر در اواسط قرن 19 می زیست، زمانی که بریتانیا « کارگاه دنیا » خوانده می شد و از نظر خیلی ها، دیگر از بحران اقتصادی و قیام های کارگری خبری نمی توانست در میان باشد. تا سال های 1880 شمار کمی از کارگران در اتحادیه ها متشکل بودند، آنهم در اتحادیه های « صنعتی ». این اتحادیه ها بر این اساس بنا شده بودند که کارگران نیمه متخصص، غیر متخصص و زنان، یعنی در مجموع، اکثریت کارگران را نپذیرند. اما در دهه 1880، بروز مجدد بحران اقتصادی به همراه موجی از مبارزات از پایین، دسته بندی های کهنه موجود را به لرزه درآورد.

اعتصابات پیروزمند زنان کارگر در کارخانه کبریت سازی « (Bryant & May) »، منطقه BOW، واقع در شرق لندن، سبب گردید تا هزاران کارگر غیرمتخصص در اعتراض به اوضاع طاقت فرسای کار، به مبارزه برخیزند. برای نخستین بار، کارگران غیرمتخصص کارخانه ها، باراندازان، زنان و کارگران مهاجر به اتحادیه های نوین پیوستند. این عمل نه تنها ریشه بر اندام کارفرمایان انداخت، بلکه رهبران اتحادیه های صنعتی کهنه و مهندسی مدافع سیستم را نیز به لرزه درآورد. نقطه اوج این جنبش، اعتصاب باراندازان در سال 1889 بود که در آن بیش از 300 هزار نفر از فقیرترین کارگران روزمزد منطقه پایین شرق لندن شرکت کردند.

این کارگران همان کارگرانی بودند که در گذشته به نظر می رسید قابل سازماندهی نیستند، چنان که فردریک انگلس انقلابی، در این باره با شور و شوق گفت: « اگر کارگران بارانداز سازماندهی شوند، کارگران بخش های دیگر نیز به پی روی از کارگران بارانداز سازماندهی خواهند شد ».

اله نر در مرکز مبارزه جهت سازماندهی کارگران غیرمتخصص و کارگران عادی، قرار داشت. او در تشکیلات اتحادیه کارگران گاز که توسط ویل تورن (Will Thorne)، مبارز سوسیالیست در سال 1889 بنیان گذاشته شده بود، نقش کلیدی داشت و به اتفاق آراء به عنوان عضو هیأت اجرایی آن انتخاب گردید.

رشد اتحادیه شگفت انگیز بود. تنها در یک سخنرانی در میتینگ کارگران گاز « بکتون » (Beckton)، که تورن ایراد کرد، 800 کارگر به عضویت اتحادیه درآمدند. بعد از گذشت چند ماه اتحادیه موفق گردید 12 ساعت کار روزانه را به 8 ساعت تقلیل داده و نیز مزد روزانه ی تمام کارگران را 6 پنس افزایش دهد.

تورن وضعیت روز را چنین توصیف می کند: « نظریه عضو شدن در اتحادیه همه جا گیر شد و طرفداری از آن به اوج خود رسید. در طول دو هفته بیش از 3 هزار کارگر وارد اتحادیه شدند. هیچگاه در گذشته واکنش کارگران این گونه نبوده است. لندن ماه ها در شور و هیجان بود ».

اله نر با تأکید بر ضرورت همبستگی طبقه کارگر، تمام انرژی خود را صرف سازماندهی زنان کارگر نمود. در طول اعتصاب کارگران شرکت سیلور کی بل (Silver Cable)، واقع در شرق لندن، به سازماندهی اولین اتحادیه زنان کارگر گاز مشغول گشت. یوان کاپ (Yvonne kapp) (3) نویسنده زندگی نامه اله نر می نویسد: « وی تأکید می نمود که حسادت های بی ارزش موجود بین بخش های مختلف کارگران مزد بگیر، کارگرانی که نباید از دریافت دستمزد ناچیز راضی باشند، باید طرد شود ». « اله نر به زنان جوان اصرار می کرد که از شریک زندگی شان بخواهند تا رسید پرداخت حق عضویت اتحادیه را نشان دهند و گرنه از خانه خارج شوند ».

اعتصاب کارگران کی بل به پیروزی نینجامید، اما به اله نُر آموخت که چگونه به عنوان یک سوسیالیست در مبارزات طبقه کارگر دخالت کند. او سعی کرد مبارزه برای خواست های فوری کارگران را با مسائل سیاسی عمومی تر مرتبط نماید. در خدمت به چنین هدفی، در سال 1890 به همراه دیگر رفقای سوسیالیست خود منجمه شریک زندگی اش « ادوارد اولینگ » اولین تظاهرات ماه مه را در انگلستان، سازمان داد. موفقیت تظاهرات شگفت انگیز بود. صدها هزار نفر در جشن روز کارگر در « هاید پارک » گرد آمدند و خواستار 8 ساعت کار در روز شدند.

اله نُر در این تظاهرات سخنرانی کرد و مورد تشویق اجتماع تظاهر کنندگان قرار گرفت. وی اظهار داشت: « من در بعد از ظهر امروز، نه فقط به عنوان یک سندیکالیست، بلکه به عنوان یک سوسیالیست صحبت می کنم » و افزود « این پایان کار نیست، بلکه آغاز مبارزه است ».

اله نُر در طول زندگی اش با تمام مسائل مهم اجتماعی و سیاسی روز درگیر بود. از کسانی بود که با جدیت سعی در تشکیل انجمن سوسیالیست ها، در بریتانیا نمود. در مورد مسائل گوناگون، از شرایط کار در کارخانه ها گرفته تا بررسی شعر « شلی » (Shelley) مطلب نوشت، نمایشنامه ها، رُمان ها و آثار مهم سیاسی زیادی را به انگلیسی ترجمه کرد.

ایده ای که مبارزه کارگران را منحصراً در حوزه خواست های فوری مزد و شرایط کار، محدود می نمود، او را به وحشت می انداخت. اله نُر نوشت « اتحادیه گرایی و اعتصابات به تنهایی طبقه کارگر را آزاد نخواهد کرد. کارگران تنها زمانی به آزادی اقتصادی دست خواهند یافت که به تصرف قدرت سیاسی به نفع طبقه خود نایل آیند ».

متأسفانه احزاب سوسیالیستی که اله نُر با آن ها در ارتباط بود هیچگاه چنانکه باید خود را با موج اعتصابات اتحادیه های نوین مرتبط ننمودند و وی سرانجام آن ها را ترک نمود. او مدافع خستگی ناپذیر همبستگی بین المللی بود و در مرکز سازماندهی و تجمع احزاب سوسیالیست اروپایی که به تشکیل انترناسیونال دوم انجامید، قرار داشت.

او همچنین ضد امپریالیست متعهدی بود. حمایت اش را از استقلال ایرلند با اشتیاق فراوان ابراز می داشت و به اعتقاد او، طبقه کارگر کلید نیل به این هدف بود. در همین باره می گفت: « بگذارید ایرلند آزاد باشد، اما ایرلند آزاد برای کارگران. برای مردان و زنان ایرلندی چه فرقی می کند که از جانب ناسیونالیست ها استثمار شوند یا از طرف « اورنج مین » (Orange Men) (4). همان گونه سرمایه داری دشمن کارگر صنعتی ست، مالک زمین هم دشمن کارگر کشاورزی ست ».

اله نُر علیه اندیشه های ارتجاعی که در جامعه ویکتوریایی آن زمان در باره زنان متداول بود، به مبارزه برخاست. خود از آیین های رایج در مورد زنان برید و اعلام داشت که زنان باید حق دخالت در تمامی عرصه های زندگی را داشته باشند. وی هم زمان علیه فمینیست های طبقه متوسط که معتقد بودند تمام زنان خواست های مشترکی دارند، نیز به نبرد برخاست و اعلام نمود: « زنان باید خود را نه به عنوان زنان، بلکه به عنوان پروتاریا، نه به مثابه رقبای مرد، بلکه به مثابه رفقای هم رزم با مردان، سازمان دهند ».

اتحادیه گرایی نوین در دهه 1880 پتانسیل عظیمی در جهت ساختار جنبش انقلابی در انگلستان از خود نشان داد؛ امری که می توانست به تسخیر کل نظام سرمایه داری بینجامد. برای جنبش طبقه کارگر و برای خود اله نُر شخصاً تأسف آور بود که این جنبش ها آن طور که باید هیچگاه قادر نگشتند طبقه حاکمه را به مبارزه فراخوانند و تشکیلات سوسیالیستی وقت نیز ضعیف و پاره پاره بود و هرگز نتوانست از موقعیت های این دوره استفاده های مهم سیاسی بنماید.

کارفرمایان با استفاده از اراذل اعتصاب شکن، و بستن کارخانه ها به روی کارگران، کینه جویانه علیه کارگران برخاستند و موفق به درهم شکستن مبارزات آنان شدند. تأثیرات شکست در اوایل سال های 1890 برای اله نُر خرد کننده بود. تعداد اعضای اتحادیه کارگران گاز که او خود را وقف ساختن آن کرده بود، از 60 هزار نفر در سال 1890 به 24 هزار در سال 1896 تنزل یافت. اله نُر از نظر سیاسی احساس تنهایی می کرد و قادر به بازگشایی افقی برای آینده نبود. نا امید در عرصه های سیاسی و شخصی بر او چیره شده بود. سر انجام، در سال 1898، زمانی که 43 سال بیشتر از عمر اش نمی گذشت، خودکشی کرد.

پس از مرگ اله نُر، در فاصله دو سال، کمیته نمایندگی کارگر شکل گرفت که مدتی بعد به تشکیل حزب کارگر دست زد. در این دوره از شکست طبقه کارگر، رفرمیسم بر جنبش کارگری تسلط یافت. حزب کارگر گام بزرگی برای طبقه کارگر محسوب می گشت، اما در عین حال، باعث عقب نگه داشتن آن نیز می شد.

« سیاست از بالا به پایین و تدریجی. » حزب کارگر، با سنت سوسیالیسم مبنی بر « سیاست از پایین » که اساس سیاست های اله نُر را تشکیل می داد، در تضاد بود. گرایش به « حزب کارگر » که از آن زمان تا کنون سد راه جنبش کارگری بوده است، مؤید جدایی بین اتحادیه گری (سندیکالیسم) و مبارزات سیاسی ست که اله نُر با چنین سیاست تفرقه افکنانه ای مبارزه می کرد. همان گونه که یوان کاپ می نویسد: « اله نُر بدون این که لحظه ای هدف انقلابی را از نظر دور دارد، مُشتاقانه برای تحقق تمامی رفرم های دست یافتنی فعالیت می نمود. هم در جهت سرنگونی کل نظام ترویج می کرد و هم می کوشید مطالبات فوری ایکه طبقه کارگر برای دست یابی به آن آماده مبارزه بود به حاشیه رانده نشود. این درک اله نُر از مارکسیسم بود ».

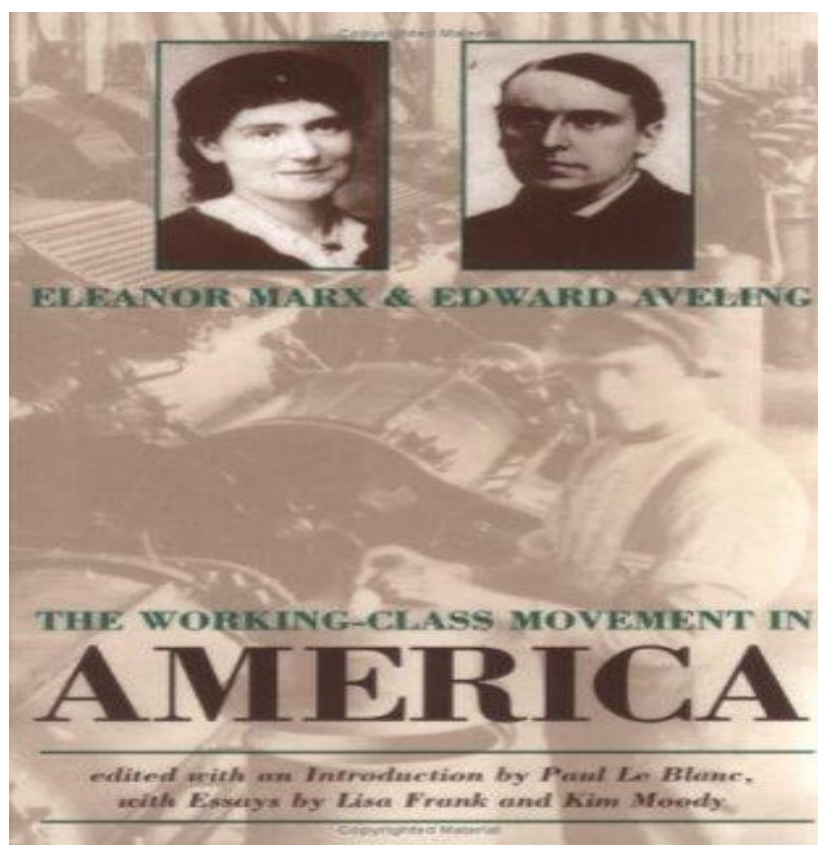
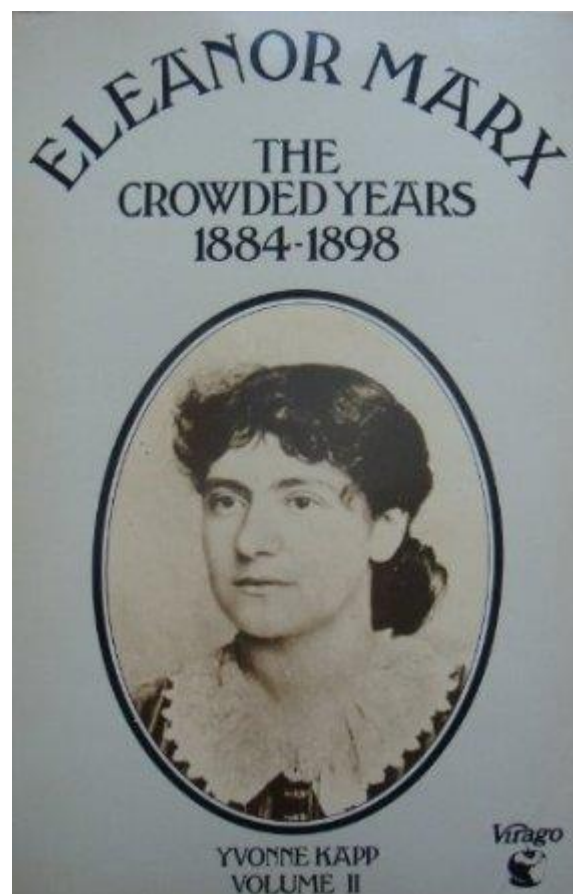
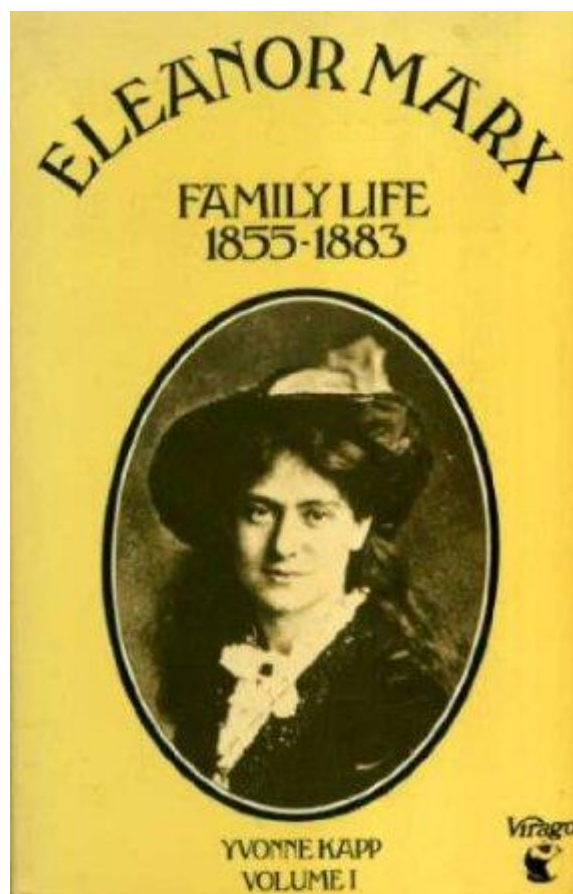
ترجمه سعید سالک
آوریل 1997 – لندن (انگلستان)



اجتماع زنان کبریت سازی کارخانه کبریت سازی (برایانت اند می) منطقه (BOW)، واقع در شرق لندن (انگلستان) - 1888 میلادی

توضیحات مترجم:

- 1 - هدف از ترجمه این مقاله کوششی ست در جهت آشنایی کمونیست ها به ویژه زنان کمونیست ایرانی با مبارزات درخشان و اهداف انقلابی اله نر مارکس، و نه لزوماً تأیید تمامی نظرات نویسنده در این نوشته.
- 2 - « G. M. B. » مخفف General Municipal Boiler Makers است که در گذشته « اتحادیه سراسری کارگران سازنده دیگ بخار » بود و هم اکنون « اتحادیه سراسری کارگران سازنده آب گرم کن » می باشد.
- 3 - دو اثر ارزشمند به انگلیسی که عنوان هر دو اثر Eleanor Marx می باشد، توسط Yvonne Kapp به رشته تحریر در آمد. نویسنده در جلد اول، به بررسی جامع زندگی خانوادگی سال های 1855 - 1883 و در جلد دوم، به بررسی سال های شلوغ و پُر تحرک 1884 - 1898 که اله نر، دختر کارل مارکس فعالیت داشته، پرداخته است. تهیه آن ها از کتابفروشی ها شاید ممکن نباشد، ولی علاقه مندان می توانند برای آشنایی با زندگی پُربار و مبارزه جویانه این زن برجسته و انقلابی، هر دو جلد این اثر را از کتابخانه Swiss Cottage در لندن تهیه نمایند.
- 4 - Orange Men به پروتستان های ایرلندی اطلاق می شد که طرفدار ادامه سلطه انگلیس بودند.



3 تصویر از تظاهرات 4 مه 1890 میلادی در هاید پارک لندن (انگلستان)



